

جهانی شدنی که

یک شبه نبود

مصاحبه با جناب آقای عیسی امیدوار
اولین جهانگرد پژوهشگر ایرانی

+

از

ساحل

سرخ هرمز

تا

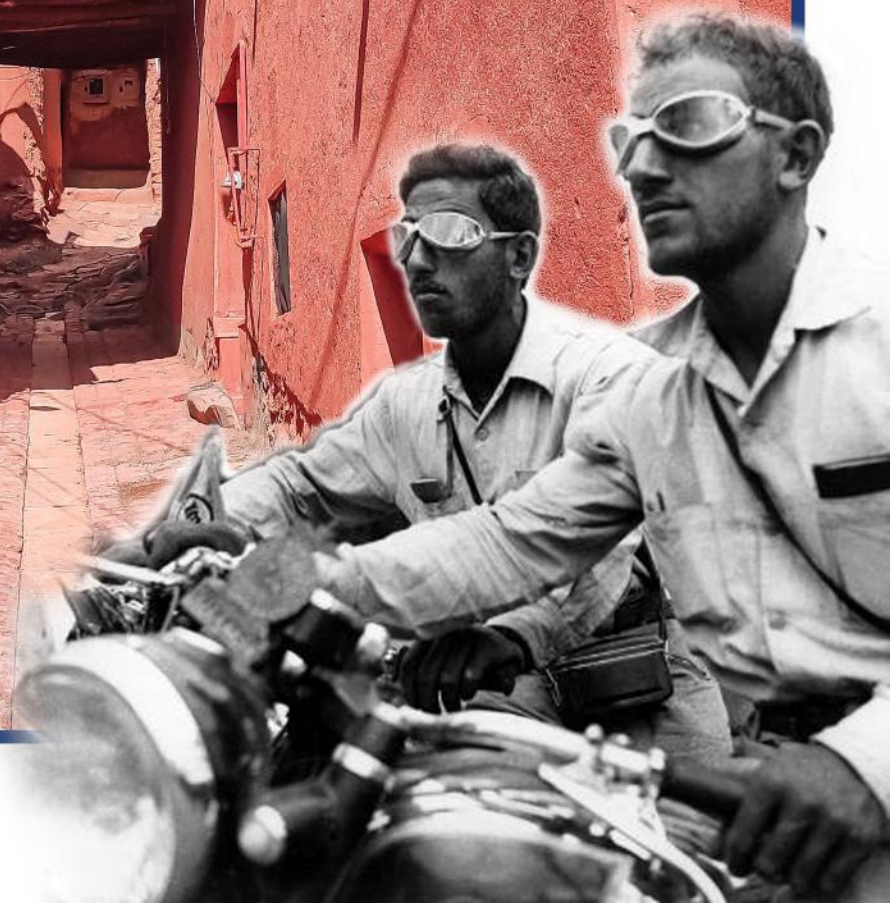
روستای

قرمز ابیانہ

+

از یوز ایرانی

تا فک فزری





معاونت فرهنگی و اجتماعی



کانون گردشگری

دانشگاه شهید بهشتی



سال اول | شماره نخست | سال ۱۴۰۱

فصلنامه فرهنگی-علمی پانا

نویسندگان:

سید سروش اسمعیلی، نگار اصغری، مینا السادات ساداتی، محمدرضا صالحی، اتنا حدادتی، مریم کاظمی، دریا مرادمنند، سید محمدحسین مومنی، مینا ناظمی

طراح جلد و صفحه‌ارا:

محمدرضا صالحی

طراح لوگو:

محمدرضا صالحی

با تشکر از:

مسئولین محترم مجموعه سعادتباد و موزه برادران امیدوار، معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی، دوستان فعال ما در نشریات که تجربه خود را صادقانه در اختیار ما قرار دادند. همسفران ما در سفرنامه‌هایی که در این شماره نوشته شده‌اند: علیرضا اسماعیل‌پور لنگوری، علی الهیگی، محمد پوریزدان‌پناه و تمامی افراد و گروه‌هایی که در این مسیر همراه با بودند.

صاحب امتیاز:

کانون گردشگری دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول:

مینا السادات ساداتی

سر دبیر:

محمدرضا صالحی

هیئت تحریریه:

مینا السادات ساداتی، محمدرضا صالحی، مریم کاظمی، سید محمدحسین مومنی

ویراستار:

یاسمن درویش

عکس:

سید سروش اسمعیلی، مینا السادات ساداتی، محمدرضا صالحی

TEL: TOURISM_SBU

تماس با ما:

تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ساختمان معاونت فرهنگی، دفتر کانون‌های فرهنگی و هنری



روستای آبیانه

عکسی که در جلد رویی نخستین شماره از نشریه پانا مشاهده می‌کنید، مربوط به روستای آبیانه اصفهان می‌باشد. آبیانه شاید مانند روستای میمند کرمان به ثبت جهانی نرسیده باشد؛ اما بازدید از این اثر زیبای ملی هیچ گردشگری را پشیمان نمی‌کند.

این روستا در شهرستان نطنز قرار دارد و در صورتی که می‌خواهید از جاده‌ای با زیبایی‌های خاص وارد این روستا شوید، با گذر از شهر نطنز برای رسیدن به این روستا، زیبایی‌های بسیاری را در مسیر خواهید دید. همچنین با بازدید از مسجد جامع نطنز می‌توانید لذت بازدید از مسجدی با قدمت بیش از هزار سال را به تجربیات خود اضافه کنید.

اگر در اردیبهشت از آبیانه بازدید می‌کنید، با حدود هشتاد دقیقه رانندگی و رسیدن به یک روستای منحصر به فرد دیگر می‌توانید از دیدن فرایند جذاب گلاب‌گیری در روستای قمصر نیز لذت ببرید. چنین جاذبه‌های خارق العاده‌ای سرمایه‌هایی هستند که از نسل‌های گذشته به ما رسیده‌اند. آسیب نزدن به این سرمایه‌های گران بها شاید کمترین کاری باشد که می‌توانیم برای نسل‌های بعد از خود انجام دهیم.



عکاس: محمدرضا صالحی
تاریخ عکس: زمستان ۱۴۰۱

سخن نخست ۵

هر کشوری گنج‌های خودش را نگه می‌دارد ۶

جهان گردشگری در یک نگاه ۹

جهانی شدنی که یک‌شبه نبود ۱۰

تصویر تهران ۱۲

نگهبان طبیعت باشیم ۱۴

از یوز ایرانی تا فک خزری ۱۸

از ساحل سرخ هرمز تا روستای قرمز ابیانه ۲۲

گذری از دروازه کویر لوت ۲۵

چهارشنبه سرخ ۲۷

نوروز در خاج از کشور ۳۰



یکی از بنیادی‌ترین سوالاتی که هر مخاطب یا عضوی از نشریه می‌تواند از خودش بپرسد، این است که انگیزه و دلیل وجود چنین نشریه‌ای چیست؟ ما نیز بی‌شک قبل از تشکیل نشریه و حتی حین جمع‌آوری مطالب، دائماً به هدف خود فکر می‌کردیم تا بتوانیم با دیدی درست در مسیر خود گام برداریم و در مواقع نیاز آن را اصلاح نماییم.

دلیل حضور در نشریه می‌تواند از شخصی به شخص دیگر متفاوت باشد؛ یک نفر از روی عادت مطلبی می‌نویسد، شخص دیگر به دنبال رشد فردی است، دیگری شاید هدفی والاتر داشته باشد و غیره. دلیل مطلب‌نویسی هر چه که باشد، وقتی مطلب مهمی منتشر می‌شود، صرف وجود چنین مطلبی ارزشمند است.

چه از لحاظ ملی بخواهیم بررسی کنیم و چه از لحاظ جهانی، توجه به گردشگری روز به روز افزایش می‌یابد؛ دانشکده‌های گردشگری در دانشگاه‌ها تاسیس می‌شوند، سازمانی مربوط به گردشگری تبدیل به وزارتخانه می‌شود و بخش زیادی از درآمد خالص ملی کشورها از گردشگری به دست می‌آید تا به مردم جهان اهمیت این حوزه را نشان دهد.

ما نیز نیاز دیدیم تا به گردشگری از زوایای مختلف بنگریم. روزنه دید ما می‌تواند اقتصاد باشد یا سیاست، محیط‌زیست باشد یا زمین‌شناسی، حتی روان‌شناسی باشد یا حقوق. اما، هر چه که باشد و با هر انگیزه‌ای، یک هدف را دنبال می‌کند و آن این است که دیدی نو به مخاطب هدیه دهیم. اگر روزی قرار باشد مطالب نشریه به سمت کلیشه‌سازی‌های تکراری پیش برود، همان بهتر که نه دست نویسنده خسته شود و نه چشم خواننده.

در پایان، ما نام باستانی «یانا» را برای نشریه برگزیدیم تا هر نوع حضور خود و دیگران را در حوزه گردشگری نوعی «لطف و مرحمت» و فرصتی بدانیم که به ما رسیده است. امیدوارم این زمان گذاشتن‌ها و هزینه کردن‌ها چیزی بیش از گذران بی‌نتیجه اوقات فراغت برای مخاطب و نویسنده باشد و تغییر آن در رفتار آگاهانه شخص در برخورد با جهان گردشگری نمایان شود.



با آرزوی دنیایی سبز و پر از نشاط.
محمدرضا صالحی، سردبیر نشریه گردشگری «یانا»
ز استان ۱۴۰۱.



مصاحبه‌گر



آتنا صداقت

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی

هر کشوری

گنج‌های خودش را نگه می‌دارد

مصاحبه‌ای کوتاه در نمایشگاه بین‌المللی گردشگری
از سفارت چند کشور حاضر

امروز پنج‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۴۰۱، چندین ساعت است که برف شدیدی تمام ناحیه‌ی نمایشگاه بین‌المللی را فراگرفته است؛ اما این برف مانع از آمدن این جمعیت زیاد از شهرها و حتی کشورهای مختلف دنیا نشده است. با وجود این برف سنگین به نمایشگاه می‌رویم. تقریباً کلیت سؤالاتم از افراد شبیه به هم است. اما جواب‌های آن‌ها کاملاً استثنایی و متفاوت است.

- اوه بله. خب کشور قزاقستان با ۱۹ میلیون جمعیت دارای چشم اندازه‌ها، رشته کوه‌ها، جاذبه‌های طبیعی و تاریخی بزرگی هست. برای نمونه، دارای مسجدهای جالبی برای گردشگران، مخصوصاً گردشگران مسلمان است. مثل مسجد شاک بک یا مسجد بکت آتا. مکان‌های طبیعی قزاقستان هم مثل رشته کوه‌های بس شیر و یا حفره‌ی معروف قرین زیریک وجود دارند. اوه البته ما در قزاقستان یک غذای خیلی خاص به اسم بش بارماق داریم که از گوشت اسب یا گوسفند و خمیر تهیه و با گوجه و پیاز تزیین می‌شود و کمی شور است. این تصویری هم که در اینجا می‌بینید، پایتخت ما آستانه است و اینکه آب و هوای کشور ما شبیه به آب و هوای ایران می‌مونه. دیگه چه اطلاعات بیشتری نیاز دارید؟

اولین کشور مصاحبه‌شونده قزاقستان است و خانمی که با او مصاحبه می‌کنم، لباس محلی سفید بلندی پوشیده است و می‌بینم که با افراد مراجعه‌کننده به غرفه‌ی قزاقستان، خیلی روان انگلیسی صحبت می‌کند:

- سلام. من از نشریه‌ی گردشگری دانشگاه شهید بهشتی اومدم و می‌خوام یک سری اطلاعات در مورد کشورتون به من بدید.

- بله. ولی منظورتون چه اطلاعاتی هست؟

- راجع به محیط طبیعی و یا شاخصه‌های منحصر به فرد کشورتون که باعث میشه کشورتون با توجه به اون شاخصه‌ها خاص باشه و یا حتی جاهای دیدنی اون.



- خیلی ممنونم. به نظرم کشورتون خیلی فوق‌العاده است. می‌تونید یک مقدار راجع به فرهنگ کشورتون هم توضیح بدید؟

- خب مردم کشور ما خیلی مهمان‌نواز هستند و اینکه احترام افراد مسن خیلی رعایت می‌شه. به طور مثال آگه در داخل اتوبوس فرد مسنی ایستاده باشه، حتماً مردم جاشون رو به اون فرد میدن تا بشینه. این احترام بیشتر حالت قانون داره.

- خیلی ممنونم. به عنوان سوال آخر، می‌تونم نظرتون رو راجع به ایران بپرسم؟

- اوه بله. ایران خیلی کشور زیباییه. من برای اولین بار هستش که به ایران اومدم و به نظرم تاریخ و مردم ایران خیلی دوست‌داشتنی هستند.

- همین‌طوره. ازتون باز هم تشکر می‌کنم. لباس محلی کشورتون هم خیلی زیباست.



بعد از مصاحبه با نماینده‌ی کشور قزاقستان، سراغ نماینده‌ی کشور مالزی رفتم که مردی بسیار خوش‌برخورد بود:

- سلام. می‌تونم راجع به کشورتون یک سری اطلاعات داشته باشم؟ از شما ممنون می‌شوم، اگر یک معرفی کامل از کشورتون داشته باشید و مکان‌های خاص مالزی رو برای یک گردشگر توضیح بدید.

- حتماً. مالزی کشوری آسیایی دارای فرهنگ ترکیب‌یافته از فرهنگ مالزی،

چین و هند است و به همین دلیل است که مردم مالزی با مردم چین و هند ارتباط راحتی دارند. همین‌طور زبان مالزیایی نیز به همین شکل است و نکته‌ی جالب در خصوص زبان ما این است که اگر ما به زبان کشور خودمون صحبت کنیم، هندی‌ها و چینی‌ها نیز متوجه آن می‌شوند؛ اما وقتی آن‌ها چینی یا هندی صحبت می‌کنند، ما متوجه نمی‌شویم. همچنین ادیان هندی و چینی هم در کشور ما بسیار رایج هستند.

- خیلی جالبه! پس در نتیجه بناهای موجود در مالزی تأثیر گرفته از فرهنگ چینی و هندی هستند؟

- بله. تقریباً همین‌طوره.

- آب و هوای مالزی چه‌طور است؟ به طور مثال ما در ایران چهارفصله هستیم. شما چه‌طور؟

- خب در واقع ما زمستان و تابستان نداریم. چون آب و هوا در مالزی مرطوب و بارانی است و تمام شبانه‌روز باران می‌بارد و باران برای ما یک امر کاملاً عادی است.

- چه جالب! در آخر نظرتون راجع به ایران چیه؟

- اگر از من بپرسید، به نظر من ایران یک کشور خیلی مذهبی است.

- بله همین‌طور هستش. ممنونم بابت اطلاعاتتون. روز خوبی داشته باشید.



جهان گردشگری در یک نگاه

گزارشی از نمایشگاه بین‌المللی گردشگری
با حضور دانشگاه شهید بهشتی



گزارش از

سید سروش اسمعیلی

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی



و بعد از مالزی سراغ نماینده‌ی کشور روسیه رفتیم:

- سلام. ببخشید که وقتتون رو می‌گیرم. می‌خواستم چند سوال راجع به کشورتون بپرسم و اطلاعاتی در مورد کشورتون داشته باشم. این مصاحبه برای نشریه‌ی گردشگری است.

- خب همون طور که می‌دونید روسیه کشور خیلی بزرگی هست و مثل ایران آب و هوای متنوعی داره. همه‌ی نواحی اون برفی نیست و در واقع ما از ابتدا کشور قوی‌ای نبودیم. اما از زمان پتر کبیر، روسیه تغییرات زیادی داشته است. مثلاً شهر سن پترزبورگ در قدیم این قدر زیبا نبود. اما بعد از اینکه پتر کبیر زیبایی و شهرت ونیز ایتالیا را می‌بیند؛ تصمیم می‌گیرد که ونیز روسیه را بسازد و برای این کار از بهترین معماران و هنرمندان اروپا استفاده می‌کند.

- خیلی جالبه. این موضوع رو نمی‌دونستم. می‌تونم نظرتون رو راجع به ایران بدونم؟

- ایران کشوری باستانی است و تاریخ خیلی قدیمی تری نسبت به روسیه داره و به نظرم مردم ایران، مردمان مهربونی هستند.

- ممنونم بابت وقتی که گذاشتید.

در پایان لازم به ذکر است که بدانیم برای شناخت کشورهای مختلف در روزگار امروز اطلاعات مجازی کافی نیست و هیچ چیز برای یک گردشگر واقعی مثل شناخت کشورها از زبان بومیان آن‌ها و کشف مکان‌هایی که شاید راجع به آن‌ها نشنیده و ندیده باشیم، خاص و شگفت‌انگیز نیست.



شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری و صنایع وابسته تهران، در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران از تاریخ ۱۸ بهمن تا ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ برگزار شد. در نمایشگاه بین‌المللی تهران که بزرگ‌ترین منطقه‌ی نمایشگاهی در ایران و اصلی‌ترین مرکز برگزاری نمایشگاه به‌شمار می‌رود، همه ساله نمایشگاه‌های متعددی برگزار می‌شود. نمایشگاه گردشگری در بهمن ماه هر سال برگزار می‌گردد و برای انتخاب اهداف گردشگری و سفرهای توریستی قابل بهره‌برداری است.

در شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری و صنایع وابسته تهران و سی و ششمین نمایشگاه ملی صنایع دستی، اقوام گوناگون ایرانی و ۲۰۰ شرکت‌کننده‌ی خارجی از ۴۷ کشور دنیا حضور داشتند و با به نمایش گذاشتن غرفه‌های خلاقانه و متنوع، فرهنگ و آداب و رسوم منحصربه‌فرد، طبیعت و محیط زندگی خود را معرفی کردند.

کشورهای روسیه، ژاپن، اندونزی، قطر، ویتنام، هند، مالزی، قزاقستان، سری‌لانکا، تاجیکستان، ونزوئلا و... دارای غرفه بودند و کشورهای عمان، امارات، سوریه، ترکیه، آذربایجان، ارمنستان، لبنان، لیبی، الجزایر، چین و گرجستان نیز در نمایشگاه حضور داشتند.

کانون گردشگری دانشگاه شهید بهشتی نیز به‌عنوان یکی از نمایندگان دانشگاه، در این نمایشگاه حضور داشت و در کنار کانون محیط زیست و انجمن علمی زمین‌شناسی به ارائه‌ی فعالیت‌ها و توانمندی‌های خود در حوزه‌ی گردشگری پرداخت.

نمایشگاه بین‌المللی گردشگری و صنایع وابسته تهران ۱۴۰۱



حضور اقوام ایرانی در نمایشگاه



نمایشگاه روسیه در نمایشگاه بین‌المللی



نمایشگاه شهید بهشتی

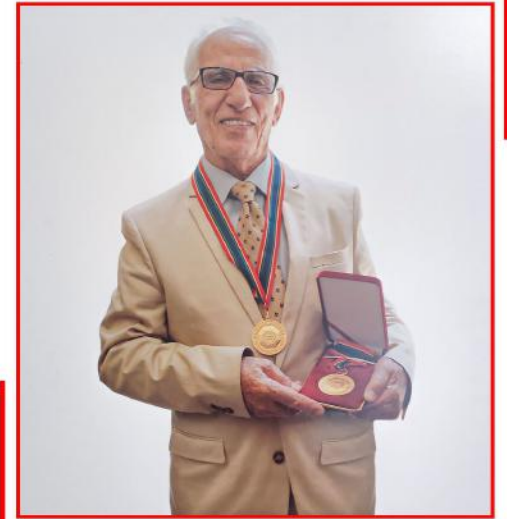


مصاحبه از اعضای کانون گردشگری در نمایشگاه

جهانی شدنی که

یک شبه نبود

مصاحبه با جناب آقای «عیسی امیدوار» اولین جهانگرد پزوهشگر ایرانی



مصاحبه‌گر



محمدرضا صالحی

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات آلمانی،
دانشگاه شهید بهشتی

همه متفاوت، همه خوبشوند

بسیاری از افرادی که به حوزه گردشگری علاقه‌مندند حتی اگر سفرنامه‌ی پرمحتوای «برادران امیدوار» را نخوانده باشند، حداقل یک بار نام این دو برادر را شنیده‌اند. در جهان تعداد افرادی که مدال «شهروندی جهان» را دریافت کرده‌اند، انگشت‌شمار است و این دو برادر ایرانی از جمله افرادی هستند که این مدال را کسب کرده‌اند.

هنوز یک سال از فوت برادر کوچک‌تر ایشان نگذشته بود که من این افتخار را پیدا کردم تا جناب آقای عیسی امیدوار را از نزدیک ملاقات کنم. مردی خوش صحبت و خوش رو که هنوز هم می‌توانست با شوخ‌طبعیش توجه مخاطب را به خود جلب کند. بنده در این مصاحبه سوالاتی در مورد سفر با ارزش آقای امیدوار و مطالب مهم پیرامون آن سفر پرسیدم و ایشان از خاطراتی تعریف می‌کردند که به هفتاد سال پیش و دوران جوانی‌شان بازمی‌گشت.

چطور شد که توانستید به انجام چنین سفری فکر کنید؟ چه چیزی باعث شد که ذهنیت شما نسبت به دیگران متفاوت باشد؟

می‌کردم که گاهی اوقات منجر به کشف غار می‌شد و اشیایی را نیز پیدا می‌کردیم. صخره‌نوردی هم می‌کردم و مربی صخره‌نوردی شدم. گروه ما بسیاری از قله‌های ایران را برای اولین بار کشف کرد. به هر حال تمام این‌ها محرکی برای ترغیب ما به این سفر بودند. رفته‌رفته این افکار در من رشد کرد و تصمیم‌گرفتم که بروم و انسان بدوی یا همان انسان سال‌های گذشته را کشف کنم. این تجربیات گذشته ما کمک خیلی بزرگی بود. ما برای این سفرمان به مدت سه سال مطالعه و بررسی کردیم.

من در ایام نوجوانی که تابستان‌ها همراه خانواده به شهر اجدادی خود، طالقان، می‌رفتم؛ هیچ‌وقت نمی‌توانستم با برادرم در خانه بمانیم و بیرون از خانه می‌رفتیم. این‌ها تمام نشانه‌هایی بود که به ما پیغام می‌داد. روزی با دوستم، بیوک، که قهرمان بوکس بود به باشگاه بوکس آن‌ها رفتیم. از آن جایی که من به کوهنوردی علاقه‌مند بودم، درخواست تشکیل سازمان کوهنوردی را به آن باشگاه دادم. کوهنوردی

چرا شما سفر خودتان را با موتورسیکلت شروع کردید؟ آیا سفر با اتومبیل در خیلی موارد ایمن‌تر و راحت‌تر نبود؟

ما موتورسیکلت را انتخاب کردیم به دلیل اینکه بتوانیم کوره‌راه‌ها را ادامه دهیم. اگر اتومبیل بود، امکان نداشت ما خیلی از جاهای آسیا را ببینیم و سفر کنیم. ما بعد از چند سال توانستیم با موتورسیکلت بسیاری از مناطق آسیا را ببینیم. این زمانی بود که در آن موقع همه می‌خواستند به پاریس بروند. می‌گفتند اکبر آقا، حسن آقا، برو پاریس! آن سبک سفرها، سفرهایی تفریحی بود؛ اما هدف ما مطالعه و بررسی اقوام بدوی بود. یعنی انسان‌های عقب‌مانده جهان! هرجایی می‌رفتیم، همین بود.

هزینه مورد نیاز خود را حین سفر چگونه تهیه می‌کردید؟ مگر همراه خودتان در آغاز چقدر پول برده بودید؟

ما نود دلار گرفتیم و با همان نود دلار در آن زمان اگر یک هفته تا ده روز در هتل می‌ماندیم، تمام بود. ولی ما در مجله‌ها مقاله چاپ می‌کردیم و یا تلویزیون ما را دعوت می‌کرد و هزینه کمی به ما می‌دادند. ما داخل شهرها نمایشگاه تشکیل می‌دادیم و اخبارمان آنجاها خیلی پیچیده بود. اگر توی شهرها بودیم، مهمان دانشگاه‌ها می‌شدیم. غذایمان هم همان‌جا (در دانشگاه‌ها) بود. اما کار تجاری نمی‌کردیم. نه عشق

می‌توانست ما را متوقف کند و نه پول. هدف‌مان برای ما خیلی مقدس بود. از خیلی چیزها می‌گذشتیم و راحت بودن برای ما نبود.

آیا می‌شود راجع به سفرتان به آمازون هم صحبت کنید؟

زمانی که ما از آمازون صحبت می‌کنیم، از جنگلی حرف می‌زنیم که چند برابر کشور خودمان وسعت دارد و قبایل بسیاری در آنجا بیشتر در نزدیک رودخانه‌ها زندگی می‌کنند. چون تنها راه ارتباطی رودخانه‌ها هستند. ما پنج-شش ماه آنجا بودیم. الان هم بخواهیم تعریف بکنیم، هر نقطه‌اش واقعاً یک روز داستان است. ما از چند قبیله در آمازون دیدن کردیم. آنجا دیگر موتورسیکلت مطرح نبود. ما موتورمان را همان‌جا در دانشگاه گذاشتیم و بعد رئیس‌جمهور دستور داد و پروازی به ما دادند که تقریباً سه ساعت بود. ما روی رودخانه پیاده شدیم. هواپیما هم روی رودخانه بود. برای این‌که آنجا باند هواپیما نبود. خیلی جالب بود که آن‌خلبان جوان تحریک شده بود که همراه ما بیاید. گفتیم برو که هواپیما از بین می‌رود و تو را به دار می‌کشند. به جز آمازون قبیله‌ای بدوی در اکوادور بود که بومی‌هایشان خیلی خطرناک بودند. از ما می‌پرسند که آخر شماها نمی‌ترسید که وسط این‌ها می‌روید و ما می‌گوییم که اگر ترس

(مسئله اصلی) بود که از همان اول باید خانه‌مان می‌نشستیم.

جناب امیدوار پس از صحبت در مورد تجربیات سفرشان، برخی از عکس‌های گرفته شده در سفر و لوازمی که در سفر با خود به همراه داشتند را نشان دادند. از انواع دوربین و لنزهای همراه آن گرفته تا کاپشن پری که خواهرشان دوخته بود، نشان می‌داد که این سفر صرفاً جرقه‌ای ناگهانی در ذهن نبوده است. بلکه با انباشت تجربیات و مهارت‌های گذشته همراه بوده که شخصی توانسته چنین سفر منحصر به فردی را برنامه‌ریزی و تجربه کند.



سر کوچک‌شده انسان توسط قبایل بدوی در موزه برادران امیدوار



عکس یادگاری با جناب آقای امیدوار



نمای بیرونی موزه سکه



بخشی از فضای داخلی موزه سکه

موزه سکه بانک سپه:

پیشینه‌ی طولانی ملت ایران گنجینه‌ی عظیمی از سکه‌های متفاوت را پدید آورده که بخشی از آن را می‌توان در موزه سکه بانک سپه واقع در ضلع غربی میدان مشاهده کرد. در این موزه مجموعه‌ای از سکه‌های ایرانی از عهد پیش‌آریایی تا جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد.



بخشی از فضای داخلی موزه عبرت

موزه عبرت:

هرگاه حکومت‌ها نتوانند ملت خود را راضی نگه دارند یا باید بروند یا به جنگ با مردم خود رو بیاورند. در پی وقوع کودتای 28 مرداد و سزگونی دولت قانونی ایران، شاه و ارتش در ائتلاف خلل‌ناپذیر بر کشور حاکم شدند. این دو برای تضمین بقای حاکمیت خود، دست به ایجاد سازمان‌های امنیتی متعدد و موازی زدند. با اوج گیری مبارزه‌های ضداستبدادی کمیته‌ی مشترکی از تمامی این سازمان‌ها شکل گرفت که در نزدیکی میدان توپخانه مستقر شد. این مرکز در طول عمر 7 ساله‌ی خود میزبان زندانیان مشهوری چون آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر آینده‌ی ایران، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، اولین رئیس مجلس و چهارمین رئیس جمهور ایران بود.

باب همایون، هم خرید و هم خوراکی:

باب همایون آخرین تصویر این شماره از نشریه‌ی ماست. خیابانی که میدان توپخانه را به بازار تهران متصل می‌کند و البته خود نیازمند تصویری جدا در شماره‌ی جدایی از نشریه است. بعد از یک تهران‌گردی و موزه‌گردی دل‌نشین، بهترین فرصت است که در یکی از کافه‌های باب همایون بنشینید و با میل کردن یک شام خوشمزه، گردش خود را به پایان برسانید.

خیلی متشکرم که در اولین شماره از تصویر تهران همراه ما بودید.

تصویر نخست (شماره اول)



نگاهی به تاریخچه‌ی میدان امام خمینی تهران (میدان توپخانه)



سید محمدحسین مؤمنی

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی



شاید کم‌تر کسی باشد که تهران را به‌عنوان مقصد گردشگری خود انتخاب کند. آلودگی هوا، ترافیک، شلوغی، سر و صدا شاید در نگاه اول چنین به‌نظر برسانند که این شهر نه تنها نمی‌تواند گردشگرپذیر باشد؛ بلکه ساکنان آن نیز به‌دنبال فرصتی حتی چند روزه برای فرار از این شهر شلوغ هستند. ما در این نوشتار در تلاشیم با معرفی محلات و جاذبه‌های تهران، در هر شماره تصویری جدید در برابر خوانندگان قرار دهیم.

کلان‌شهر تهران با جمعیت بیش از 16 میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین شهر آسیای غربی و پس از قاهره، دومین کلان‌شهر پرجمعیت خاورمیانه است که در نوروز سال 1165 به دست اولین پادشاه قاجار، آغامحمدخان، به پایتختی برگزیده شد. در ابتدای کار تهران کوچک، کم‌جمعیت و از توابع ری محسوب می‌شد. اما طی دهه‌های آتی به‌سرعت رشد یافت. به‌طوری‌که زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار با پیشی گرفتن از تبریز، بزرگ‌ترین شهر ایران شد.

میدان امام خمینی تهران (میدان توپخانه):

اگر به تاریخ علاقه‌مند هستید، میدان توپخانه بهترین مکان برای شروع تهران‌گردی است. فرمان ساخت این مکان را که به اعتبار ساختمان‌های اطرافش می‌توان شناسنامه‌ی تهران معاصر نامید؛ توسط امیرکبیر صدراعظم نامی دوران ناصرالدین شاه قاجار صادر شد و 16 سال پس از مرگ وی به پایان رسید. درازای بنا 220 و پهنای آن به 110 متر می‌رسد و از آنجایی که پیش از ساخت محل استقرار توپخانه‌ی تهران بود، بدین نام خوانده شد.



ساختمان بانک تجارت در ضلع شرقی میدان

ساختمان بانک تجارت (کهن‌ترین بنای میدان):

سابقه‌ی احداث بنا به دوران ناصرالدین شاه قاجار باز می‌گردد. ابتدا کاربری شخصی داشته است. ولی در نهایت به بانک شاهنشاهی واگذار می‌گردد. در سال 1306 ساختمان قدیم تخریب و ساختمان فعلی در سال 1308 جایگزین آن شد.



معرفی اکوتوریسم ایران:

اگرچه ایران از نظر وجود کانون‌های فرهنگی و تاریخی در زمره‌ی 10 کشور اول دنیا محسوب می‌شود؛ اما باید به‌خاطر داشت که ویژگی سرزمینی آن نیز دارای جنبه‌های فراوانی است. به‌نحوی که نمی‌توان از اکوتوریسم آن به‌سادگی گذشت (5).

| زمینه‌ی اصلی | زمینه‌ی فرعی | تصنّفها و جاذبه‌های مهم |
|---------------------------|---|--|
| کوه‌نوردی و غارگردی | صخره‌نوردی، یخ‌نوردی، غارگردی و کایت‌سواری | قله‌های سهند، سلان، دماوند، تفتان، علم‌کوه، الوند، بیستون، شیرکوه و غارهای علی‌صدر، کتله‌خور و دلجان |
| شکار و صید | شکار چارپایان، پرندگان و ماهی‌گیری | مناطق کوهستانی مانند البرز، زاگرس، مناطق مرکزی و جنوبی کشور |
| طبیبیت درمانی | آب‌درمانی و لیجن‌درمانی | چشمه‌ی آب‌گرم سرعین، سراب، محلات، گرماب قوچان، آب‌گرم زنجان، آسک و لاریجان |
| بیابان‌گردی | تورهای کاروان‌رو و اسکی روی ماسه | پارک ملی کویر، کاروان‌سراهای کویری (قصر بهرام، عین الرشید و...)، کویرلوت و شهر خیالی لوت، مناطق بیابانی استان یزد و... |
| ورزش زمستانی | شنا، قایق‌رانی، اسکی روی آب، غواصی، ماهی‌گیری و برف‌نوردی | بیست‌های اسکی 16گانه در ارتفاعات البرز و زاگرس |
| ورزش‌های ساحلی آبی | شنا، قایق‌رانی و اسکی روی آب | سواحل شمالی و جنوبی، دریاچه‌ها، رودخانه‌های مهم مانند کارون و سرشاخه‌های آن، زاینده‌رود، سفیدرود و... |
| مردم‌شناسی | گردشگری و روستاگردی | عشایر کوچ‌رو(بختیاری، قشقایی، ایلسون، لر، سنگسری و...) و روستاهای تاریخی |
| پارک‌های طبیعی و حیات‌وحش | دیدار از حیات‌وحش و گذراندن اوقات فراغت | مناطق حفاظت‌شده |
| دامنه‌نوردی | دیدار از حیات‌وحش، چشم‌انداز و آثار طبیعی | ارتفاعات و دامنه‌های مختلف |

جدول ۲- جاذبه‌های اکوتوریستی ایران (۶)



طبیبیت باشیم

مقاله‌ای با نگاه به فرهنگ طبیبیت‌گردی
به عنوان ابزاری جهت توسعه‌ی پایدار



مینا ناطقی
دانشجوی کارشناسی ارشد رشته گیاهان دارویی،
دانشگاه شهید بهشتی



نگار اصغری
دانشجوی کارشناسی ارشد رشته نانوبیوتکنولوژی،
دانشگاه شهید بهشتی

اکوتوریسم و اصول آن:

طبیبیت‌گردی یا اکوتوریسم به‌عنوان یکی از ارکان مهم صنعت توریسم و جهانگردی، جهانی است که توجه گردشگران و جهانگردان بسیاری را به خود جلب کرده است (1). اکوتوریسم به‌عنوان شکلی از توریسم طبیعت پایه تعریف شده است. اما به عنوان یک ابزار توسعه‌ی پایدار نیز مطرح است. واژه‌ی اکوتوریسم از یک طرف به مجموعه‌ای از الگوهای طبیعت پایه اشاره می‌کند و از طرف دیگر دارای یک بخش تجاری است. جامعه‌ی بین‌المللی اکوتوریسم (TIES) که قبلاً جامعه‌ی اکوتوریسم (TES) شناخته می‌شد، در سال 1993، این تعریف را ارائه داده است: اکوتوریسم یک سفر مسئولانه به مناطق طبیعی است که از محیط زیست حفاظت و رفاه جوامع محلی را حفظ می‌کند (2). در اکوتوریسم هدف، مشاهده و درک عوارض طبیعی و اجزای فرهنگی است. در حالی که توریسم بیشتر به فعالیت‌های فیزیکی و موقعیت‌های مهیج در محیط‌های طبیعی مرتبط می‌شود (3). اکوتوریسم فقط یک ایده است. نه یک نظام. بسیاری از تجارت‌ها و دولت‌ها، بدون هیچ درکی از اصول پایه، آن را رواج داده‌اند. در این خصوص ایجاد اصول پذیرفته‌شده ملی و بین‌المللی، خط‌مشی‌ها و روش‌های مستند شده ضروری است و هر یک از سرزمین‌هایی که تحت تأثیر اکوتوریسم قرار گرفته‌اند؛ باید قوانین، خط‌مشی‌ها و اصول بنیادین را به روشی صحیح توسعه دهند (4).

کاهش اثرات منفی بر فرهنگ طبیعت

| | |
|--|--|
| آموزش گردشگران در مورد اهمیت حفاظت | درآمدهای مستقیم برای حفاظت و مدیریت مناطق حفاظت‌شده |
| کوشش برای افزایش منافع اقتصادی برای کشور میزبان، جوامع محلی ساکن در بیابان مناطق حفاظت‌شده و مناطق طبیعی | تاکید بر کار پرمسئولیتی که در همکاری با مردم و صاحب‌منصبان محلی اداره می‌شود، برای نشان دادن نیازهای محلی و منافع حفاظت |
| تکیه بر زیرساختی که در تطبیق با محیط‌زیست، کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی، حفظ گیاهان و حیات‌وحش و در ترکیب با محیط‌زیست فرهنگی و طبیعی توسعه یافته است | تاکید بر نیاز بخش توریسم منطقه‌ای برای طراحی برنامه‌های مدیریت بازدیدکننده برای مناطق طبیعی با مناطقی که به عنوان مقاصد زیست‌محیطی تعیین می‌شوند |
| تاکید بر انجام مطالعاتی که بر موضوعات اجتماعی و زیست‌محیطی پایه‌ریزی شده‌اند و استفاده از برنامه‌های نظارتی بلند مدت برای بررسی اثرات اکوتوریسم و کاهش اثرات منفی آن | تلاش برای اطمینان از اینکه توریسم از تغییر قابل قبول محدودیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی تعیین‌شده توسط محققان یا همکاری ساکنان محلی فراتر نمی‌رود |

جدول ۳- اصول اکوتوریسم (۴)

به‌طور کلی عمده‌ترین چالش‌های اکوتوریسم در کشور شامل موارد ذکر شده در جدول زیر می‌باشد که در سه دسته چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی بررسی شده‌است.

- عدم آگاهی جوامع میزبان نسبت به ارزش‌های طبیعی، فرهنگی و تاریخی خود.
- عدم تعهد بین نسل‌ها: در زمان حاضر، تصمیمات باید با توجه به نتایجی که بر محیط زیست نسل‌های آینده دارند، اتخاذ شوند.
- عدم عدالت اجتماعی: تمام مردم دارای حق برخورداری از محیطی هستند که بتوانند در آن محیط رشد کرده و شکوفا شوند.
- عدم مشارکت: نهادها باید مجدداً ساماندهی شوند به‌نحوی که از طریق آن‌ها امکان شنیده شدن کلیه صداها در فرایند تصمیم‌گیری فراهم آید.
- کمبود امنیت در مناطق کویری و بیابانی ایران.
- کمبود مدیران متخصص در امر اکوتوریسم و عدم وجود رشته‌ی طبیعت‌گردی و مدیریت مناطق اکوتوریستی در دانشگاه‌های کشور.
- عدم سهولت در تهیه‌ی ویزا و روادید برای ورود طبیعت‌گران خارجی به کشور.
- شکاف فرهنگی بین جامعه‌ی میزبان و میهمان.
- عدم درک ارزش واقعی منابع طبیعی کشور توسط مردم.
- عدم رشد و آگاهی جامعه به‌منظور بهره‌گیری از سایر مناطق تحت مدیریت کشور، حتی بخش‌گسترده‌ای از مناطق کویری و بیابانی.

- فقدان زیرساخت‌های مناسب برای گردشگری.
- عدم کیفیت زندگی: تعریف گسترده‌تری از رفاه بشری باید ارائه شود. به‌نحوی که از محدوده‌ی رفاه اقتصادی فراتر رود.
- عدم رعایت یکپارچگی اقتصادی-محیطی: تصمیمات اقتصادی باید با توجه به آثاری که بر محیط زیست می‌گذارند، اتخاذ شوند.
- فقدان علائم راهنما و هشداردهنده در مسیرهای خطرناک اکوتوریستی.
- کمبود و نارسایی خدمات زیر بنایی مانند راه‌ها که در فصل زمستان در مناطق شمالی، شمال غرب و غرب کشور و در فصل تابستان در مناطق شرقی به دلیل وقوع طوفان‌های گرد و غبار حادثه‌خیز هستند.

- بهره‌برداری بی‌رویه از مناطق ساحلی و جنگلی.
- طراحی‌های نامناسب سیستم‌های دفع زباله و مواد آلی در مناطق توریستی.
- عدم محافظت از منابع و حمایت از دنیای جانوری و گیاهی.
- عدم شناخت کامل پدیده‌های جذب اکوتوریستی کشور و شناسایی آن‌ها با اکوتوریست‌ها.

منابع:

- 1- امیراحمدی، ابوالقاسم، معتمدی‌راد، محمد، پوره‌اشمی، سیما، قرائی، هادی و آب‌باریکی، زکیه (1391)، تعیین پتانسیل‌های اکوتوریسم کویر مزینان سبزوار با استفاده از مدل SWOT، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال دوم، شماره 8.
- 2- The International Ecotourism Society, 1993. Ecotourism Guidelines for Nature Tour Operators, the International Ecotourism Society, Burlington, VT, USA.
- 3- Wood, M. E. 2002. Ecotourism: Principles, Practices and for Sustainability. Pub: UNEP. 64 pp.
- 4- حاجی‌نژاد، علی و یاری، منیر (1392)، برنامه‌ریزی راهبردی اکوتوریسم با استفاده از مدل ترکیبی. SWOT- TOPSIS مورد: پارک جنگلی بلوران کوه‌دشت. مجله‌ی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی گردشگری. دوره 11، شماره 32، صص: 177-191.
- 5- امینیان، سکنه، صادقی، ابراهیم، فرجی، عبدالله و نادری‌گورقلعه، افشین (1391)، بررسی فرصت‌ها و چالش‌های توسعه پایدار اکوتوریسم ایران، دومین همایش ملی راهکارهای توسعه اقتصادی با محوریت برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی سنندج.
- 6- رضوانی، محمدرضا (1387)، توسعه گردشگری روستایی با رویکرد گردشگری پایدار، تهران، دانشگاه تهران.
- 7- شاه‌محمدی، بیات (1395)، بررسی صنعت اکوتوریسم و چالش‌های آن، پنجمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین.

نگهبان طبیعت باشیم

از یوز ایرانی

تافک خیزی

نگاهی جامع به دو گونه‌ی در خطر انقراض



یوز ایرانی



یوزپلنگ آسیایی، امروزه بیشتر با نام یوزپلنگ ایرانی معروف است و این نکته مهمی را در بر دارد. آن هم اینکه زمانی این زیرگونه در بخش وسیعی از آسیا می‌زیسته، ولی هم اکنون منحصر به دشت‌های مرکزی ایران است و این نشان‌دهنده وضعیت خطرناکی برای آن است. به طوری که هم اکنون در طبقه "به شدت در خطر انقراض" لیست قرمز IUCN قرار دارد.

به طور کلی مهم‌ترین عامل تهدید یوزپلنگ مربوط به خطراتی است که برای زیستگاه آن‌ها وجود دارد. از جمله کاهش منابع غذایی یوزپلنگ نظیر قوچ و میش، غزال و آهو، جاده‌سازی‌ها، ورود دام و سگ‌های گله به زیستگاه و عوامل متعدد دیگر.

هنوز چند هفته از این حادثه نمی‌گذرد که در جاده میامی-سبزوار، یک قلاده یوزپلنگ ایرانی ماده که سه جنین هم باردار بوده، بر اثر تصادف با خودروهای عبوری کشته شد. اتفاق به شدت ناگواری که استثنا نیست و در سال‌های اخیر بارها تکرار شده است. طبق آمار ثبت شده در کمترین حالت، این محور جاده‌ای حدود 10 قلاده یوزپلنگ را به کام مرگ کشانده و این هشدار واضح و مهمی است که به ما می‌گوید باید جدی وارد عمل شد و تهدیدات اصلی این گونه بسیار ارزشمند را مدیریت کرد تا در نهایت زیستگاه امنی را برای او فراهم آورد، زیستگاهی که حق طبیعی او برای زندگی می‌باشد.

یوزپلنگ ایرانی یک سرمایه ملی و گنجینه ژنتیکی ارزشمند در سطح جهانی است که در حال حاضر و در خوش‌بینانه‌ترین حالت بین 20 تا 30 فرد از این گونه در ایران یافت می‌شود که متأسفانه گفته می‌شود، هم اکنون فقط پنج قلاده ماده یوز بالغ زادآور در طبیعت ایران وجود دارد که همه این‌ها نشان از جدیت و فوریت حفاظت و تکثیر این گونه می‌دهد.

اگر به روندی که برای آگاه‌سازی جامعه درمورد گونه‌ها و به خصوص یوزپلنگ در طی سال‌های اخیر اتفاق افتاده درست بنگریم، متوجه سیر امیدبخش آگاهی خواهیم بود و این نکته مثبت و مهمی است که باید انجام می‌شد. ولی آنچه خیلی بیشتر اهمیت دارد، اقدامات موثر حفاظتی است که می‌بایست جدی‌تر توسط ارگان‌های دولتی و مردمی انجام شود (البته با در نظر گرفتن این که آگاهی بخشیدن متوقف نشود). وگرنه باز هم شاهد انقراض گونه‌ای خاص و ارزشمند در کشورمان می‌شویم. همان اتفاقی که برای شیر ایرانی و ببر هیکانی رخ داد.



محمدرضا صالحی
دانشجوی کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات آلمانی،
دانشگاه شهید بهشتی



مریم کاظمی
دانشجوی کارشناسی رشته‌ی علوم و مهندسی محیط‌زیست،
دانشگاه صنعتی اصفهان

مدتی پیش بود که در اوایل اسفند 1401 ما یکی از سرمایه‌های کشورمان به نام "پیروز" را از دست دادیم. این توله یوز آسیایی که یکی از فرزندان "فیروز" و "ایران" بود، قبل و بعد از مرگش مورد توجه گسترده مردم ایران قرار گرفته بود. تا حدی که پس از مرگ او به جز واکنش‌هایی که در جامعه مشاهده کردیم، در دنیای ورزش و سیاست نیز واکنش‌هایی را در مورد آن شاهد بودیم. مرگ این توله یوز که بسیاری از مردم پروژه "حفظ نژاد یوزپلنگ آسیایی" را با نام او می‌شناختند، خود موضوعی ناراحت‌کننده است. اما حجم زیاد توجهات نشان داده شده توسط جامعه مردم، برای بسیاری از علاقه‌مندان به محیط‌زیست دلگرم‌کننده بود.

وقتی روزانه بی توجهی‌های فراوان برخی مردم به محیط‌زیست را می‌بینیم و یا به یاد انقراض شیر ایرانی در کشورمان به دلیل شکار بی‌رویه در دوره قاجار می‌افتیم، دل‌سرد می‌شویم. اما چنین واکنش‌های بزرگی به مرگ پیروز، شاید امیدهایی را در ما زنده کند. شاید به این احتمال فکر کنیم که بسیاری از افراد هستند که به طبیعت علاقه‌مندند، اما به خاطر ناآگاهی، برخورد درستی در هنگام مواجهه با علاقه‌مندی خود ندارند. شاید اگر ارضای علاقه‌مندی‌مان به طبیعت را به شکلی دیگر بلد بودیم، دیگر با شکار بی‌رویه هیجان‌مان را تخلیه نمی‌کردیم. شاید اگر از اهمیت محیط‌زیست آگاه بودیم، کنش‌های فعالانه بیشتری نه برای حفظ، بلکه حتی برای ارتقای این محیط می‌داشتیم.

حال که واکنش مردم به یک گونه وحشی به جای احساس ترس، تبدیل به احساس علاقه شده است، نیاز داریم که به این احساس به شکل درستی جهت بدهیم تا در مسیری درست قدم برداریم. شاید همین حالا نیز متخصصان متوجه این موضوع شده باشند که توجه به حیات وحش به شکلی انتخابی و عامه‌پسند پیش می‌رود. توجه بسیار بیشتر به پیروز در مقایسه با دیگر یوزهای باارزش موجود در حیات وحش و یا توجه تک‌بعدی به یوز ایرانی در مقایسه با دیگر گونه‌های در خطر انقراض ایران، از نیاز مردم نسبت به افزایش آگاهی خود در این حوزه سخن می‌گوید. در ادامه به معرفی مختصری از دو جانور در خطر انقراض می‌پردازیم.



عکسی از یک فک خیزی



عکسی از یک یوز ایرانی و دو توله‌اش

فک خزری



فک خزری همان‌طور که از اسمش پیداست، جانوری است که در دریاچه خزر زندگی می‌کند و بر خلاف یوز ایرانی که منحصراً در حیات‌وحش ایران وجود دارد، در کشورهای حاشیه دریای خزر قابل مشاهده است. در صد سال اخیر تقریباً 90 درصد از جمعیت این گونه از بین رفته و تعداد آن از یک میلیون به کمتر از صد هزار رسیده است.

با وجود تهدیدهای موجود علیه فک خزری و اهمیتی که این جانور برای اکوسیستم دریاچه خزر دارد، بیش از یک سال از فاجعه‌ای بزرگ برای این گونه نمی‌گذرد. در چند ماه گذشته حدود 2500 لاشه از این گونه فک در سواحل روسیه پیدا شد. پس از پیگیری‌های فراوان، برخی منابع دلیل این مرگ جمعی را تورهای ماهی‌گیری و یا زباله‌ها نمی‌دانستند. کمی بعد منبعی دلیل این فاجعه را افتادن چند موشک جنگی در آن آب‌ها اعلام کرد که به خاطر جنگ بین دو کشور در آن منطقه، این اتفاق افتاده بود.

عملیات‌ها و پروژه‌های متفاوتی برای شناسایی عوامل موثر در مرگ فک خزری انجام شده که یکی از مهم‌ترین پروژه‌های آن تحت برنامه محیط زیست خزر «CEP» و با حمایت مالی بانک جهانی انجام گردیده است.

دلیل اصلی انقراض این فک که بزرگ‌ترین پستاندار دریاچه خزر می‌باشد، نیز انسان‌ها هستند. آن‌ها با شکار بی‌رویه به خاطر استفاده از پوست فک‌ها در کنار دیگر عوامل مهم، این جاندار را رو به انقراض برده‌اند. گرمایش جهانی و آلودگی آب‌ها از دیگر دلایل مهم آسیب به این پستاندار گوشت‌خوار می‌باشد. هنوز در برخی از کشورها شکار این جانور غیرقانونی نیست. شاید اگر سیاست‌گذاری‌ها و فرهنگ‌سازی‌ها به سمتی می‌رفت که به جای توجه به سودهای کوتاه‌مدت و یا بی‌توجهی به وجود فک خزری، به اهمیت وجودش در این اکوسیستم تکیه می‌کرد؛ به جای شرایط کنونی شاهد تأسیس مراکز حفاظت بیشتری در سطح جهان بودیم.

چه با دیدی جامع به جانوران نگاه کنیم که آن‌ها هم مانند ما انسان‌ها حق زیستن در جهان را دارند و چه با دیدی سودجویانه به نفع انسان‌ها، در هر دو دیدگاه وجود جانوران در اکوسیستم ضروری است. هر چه بیشتر به تنوع زیستی موجود در کره زمین برای منفعت‌های کوتاه‌مدت و طمع‌های آنی خود آسیب بزنیم، در بلندمدت خودمان آسیب پذیرتر خواهیم شد. از بین مردم، طبیعت‌گردان از جمله افرادی هستند که می‌توانند با اندکی توجه سهم بزرگ خود در حفاظت از سرمایه‌های طبیعی را تشخیص دهند. شاید این مطالب اندک تلنگری باشد برای تأمل بیشتر به سهم مهم گردشگران در طبیعت‌گردی.

همان قدر که طبیعت در حیات‌بخش بودن خود مهارت دارد، می‌تواند در اجرای قوانین خود جدی و بی‌رحم باشد. بی‌توجهی به قوانین طبیعت در قدم نخست، به خودمان آسیب وارد می‌کند. ای کاش می‌فهمیدیم شکار کردن افتخار ندارد. ای کاش می‌فهمیدیم زباله ریختن در طبیعت نشان‌دهنده بی‌باک بودن نیست. ای کاش می‌فهمیدیم جای حقیقی حیات‌وحش، نه در چنگ‌های ما، بلکه در دل طبیعت است. اما گویی اول باید خودمان را بفهمیم تا بتوانیم نیازهای مان را تشخیص دهیم. ما حتی به خودمان آسیب می‌زنیم، هنوز تا آسیب نزدن به دوستان مان مسیری طولانی در پیش داریم.

بیهوده نیست اگر بگویم فرصت‌ها و منابع کم‌تر از چیزی که ما تصور می‌کنیم، باقی مانده است. حتی در همین لحظه بسیاری از گونه‌ها منقرض شده و یا در معرض انقراض هستند. نکته مورد اهمیت اما با جدیت پرداختن به استفاده از فرصت‌های باقی‌مانده است تا حسرت‌ها و مشکلات زیست‌محیطی ما بزرگ‌تر از چیزی که هست نشود. نجات بسیاری از گونه‌ها جدیتی می‌طلبد تا ما را از مسیر کنونی به مسیری سالم و پایدار هدایت کند.

منابع:

1- Farhadinia, M. & Hemami, M. R. (2010). Prey selection by the critically endangered Asiatic cheetah in central Iran. Retrieved from <https://doi.org/10.1080/00222931003624770>

2- Kuiken, T. (2006). The 2000 Canine Distemper Epidemic in Caspian Seals (*Phoca caspica*): Pathology and Analysis of Contributory Factors. Retrieved from <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1354/vp.43-3-321>

3- Nezami, B. & Zahedian, B. (2019). Cheetah (*Acinonyx jubatus venaticus*) (Felidae: Carnivora) feeding ecology in Central Plateau of Iran and effects of prey poor management. Retrieved from <https://doi.org/10.22120/jwb.2018.94491.1033>

4- اسدی، هرمز. (1380). بررسی میژان مرگ و میر فک های دریای خزر (زمستان 1379-2001 میلادی). <https://sid.ir/paper/87150/fa>

از ساحل سرخ هرمز تا روستای قرمز ایبانه

سفرنامه‌ای کوتاه از حضور در چهار استان ایران در طی هفت روز



مهدی رضا صالحی
دانشجوی کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات آلمانی،
دانشگاه شهید بهشتی

صبح روز شنبه بود که با دوستانم به سمت راه‌آهن تهران حرکت کردیم تا به بندرعباس برویم. تهیه بلیط قطار به بندرعباس در آن فصل اصلاً کار ساده‌ای نبود و ما از یک ماه قبل مرتباً سایت‌ها را چک می‌کردیم تا ظرفیت قطار تکمیل نشود. هدف ما این بود که سفری کم‌هزینه داشته باشیم؛ برای همین انتظار سختی کشیدن را نیز در این سفر داشتیم. قطار گزینه مناسبی برای سفر به بندرعباس بود. چون نه خستگی سفر با اتوبوس را تحمل می‌کردیم، نه مجبور بودیم هزینه سنگین سفر با هواپیما را بدهیم.

در قطار مسئله‌ای توجه من را جلب کرد. در بسیاری از کوبه‌های قطار افرادی کوله بر دوش بودند که مشخص بود، قصد سفر به جزیره هرمز یا قشم را دارند. برایم جالب بود که بسیاری دیگر از مسافران علاوه بر اینکه به همراه تور سفر نکرده‌اند، دقیقاً شیوه سفر ما را به هرمز برگزیده‌اند. ما تعدادی از این هم‌سفرها را در قطار، اسکله، قایق و هم در جزیره هرمز دیدیم. شرایط به‌گونه‌ای بود که گویی یکدیگر را می‌شناختیم و زمانی که همدیگر را در هرمز مجدداً می‌دیدیم، در صورت لزوم به یکدیگر کمک می‌کردیم و یا به یکدیگر راهنمایی می‌دادیم.

در بلیط قایق ما اسم قایق تندر و نوشته شده بود؛ اما قایقی بود که 120 نفر ظرفیت داشت و یک ساعت طول کشید تا ما را از بندرعباس به جزیره هرمز برساند. تکمیل شدن ظرفیت کامل قایق

جزیره هرمز

و هم مدت زمان طولانی تا رسیدن به هرمز ما را از برنامه‌ای که چیده بودیم، عقب انداخت.

وقتی به اسکله هرمز رسیدیم، در آنجا بازارچه‌ای بود که هنرهای دستی و لباس‌های محلی می‌فروخت. لباس‌ها بسیار خنک بود و همان‌جا یکی از دوستانم لباسی برای خودش خرید. هنگام برنامه ریزی در قطار تصمیم گرفته بودیم که پیاده با کوله‌هایمان از اسکله به سمت شرق حرکت کنیم و هر جاذبه‌ای را که در مسیرمان است، ببینیم و بعد به همین شکل ادامه دهیم. اما در عمل این برنامه خیلی راحت نبود. گرما و رطوبت زیاد و کوله‌ها سنگین بود. بعد از بازدید از قلعه پرتغالی‌ها و سردرگمی در کوچه‌های شهر برای پیدا کردن موزه دکتر نادعلیان، بسیار خسته و تشنه شدیم. بچه‌ها داشتند به این فکر می‌افتادند که دیگر پیاده مسیر را طی نکنیم و کرایه نسبتاً گران موتورهای آنجا را پردازیم.

من و محمد از دیگران جدا شدیم تا از غار نمکی بازدید کنیم و مکانی را به اسم ساحل سرخ برای تجدید دیدار مشخص کردیم. حمل کردن کوله‌های سنگین توسط من و محمد تا دهانه غار خیلی سخت نبود؛ چون مجذوب رود نمکی‌ای شده بودیم که مسیر غار را به ما نشان می‌داد.

حدود دو کیلومتر پیمایش تا دهانه، بسیار لذت‌بخش بود. چرا که در هر لحظه صحنه‌ای جدید و خارق‌العاده از اشکال بلورهای نمک در رود می‌دیدیم. اما وقتی به دهانه غار رسیدیم، از یک نکته تعجب کردیم و آن ارتفاع بسیار کم دهانه بود. کوله‌ها را بیرون غار گذاشتیم و به حالت نشسته، توانستیم وارد آن غار تاریک شویم. چراغ‌قوه‌ها روشن بود و بعد از چند متر نشسته جلو رفتن، به اتاق در غار رسیدیم که از کف تا سقفش را بلور نمک پوشانده بود. چند دقیقه‌ای در غار اتاق‌ها را مشاهده می‌کردیم و روی زانو از اتاق به اتاق دیگر می‌رفتیم که ناگهان متوجه شدی نفس کشیدن مشکل شده است. به سرعت به بیرون غار برگشتیم. بعد متوجه شدیم که گاز گوگرد در غار بوده است و برایمان مشکل تنفسی ایجاد کرده است. حالا متوجه شدیم که چرا در چنین جای زیبایی هیچ شخصی را ندیدیم. حتی از ابتدای رود نمک، هیچ‌کسی در مسیر نبود. اما خوب دیدن این زیبایی‌ها بی‌هزینه نبود و تا آخر آن شب به خاطر آسیب تنفسی از گوگرد سرفه می‌کردیم.

وقتی آتن مجدداً وصل شد و توانستیم با دوستان دیگرمان تماس بگیریم، متوجه شدیم که دو ساحل سرخ در جزیره بوده و آن‌ها به ساحل بسیار دورتر رفته‌اند. رسیدن به آن‌ها در نزدیکی شب چالش‌های فراوانی داشت که خودش

یک داستان جداست. اما پس از چند ساعت توانستیم با پای تاول زده و زبانی تشنه به آن ساحل برسیم. ما کنار دوستانمان کمپ کردیم و با تقاضای آب از آن‌ها و چادرهای کناری توانستیم اندکی از تشنگی و خستگی‌مان را رفع کنیم. صبح روز بعد، پس از آنکه مجدداً کوله بستیم، به سمت ورودی ساحل به راه افتادیم. اما چیزی را که می‌دیدم، باور نمی‌کردم. خاکی بسیار سرخ در جلوی چشمانم بود که شب گذشته به خاطر تاریکی فراوان متوجه‌ی رنگش نشده بودم. به‌حدی سرخی آن خاک زیاد بود که از حد تصور خارج است. گویی در سیاره‌ای دیگر قدم می‌زنی.

برنامه ما در این روز متفاوت بود و به لطف سختی‌هایی که شب قبل کشیده بودیم، روش جدیدی را برای هم‌گردی انتخاب کردیم. ما به اسکله برگشتیم، کوله‌هایمان را امانت دادیم و با کرایه سه موتورسیکلت در طول یک روز اکثر جاذبه‌های هرمز را دیدیم.

عصر همان روز زمانی که موتورها را تحویل دادیم، من با دوستان دیگرم خداحافظی کردم و به دلیل مسائل شخصی، تصمیم بازگشت به اصفهان (خانه پدریم) گرفتم. به سرعت با قایق به بندرعباس برگشتم. اما چون بلیط مستقیم به اصفهان نبود با تهیه بلیط به سمت یزد، از بندرعباس خارج شدم. در مسیر با چالش جدیدی مواجه شدم و آن این بود که تا دو روز آینده بلیطی از یزد به اصفهان نبود.



گذری از دروازه کویر لوت

سفری به کویر با چاشنی زندگی روستایی

مینا السادات ساداتی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی رسوب‌شناسی و سنگ‌شناسی رسوبی، دانشگاه شهید بهشتی



اینکه در منطقه‌ای خشک و کویری واقع شده، دارای نخلستان های سرسبزی است. حصیربافی از صنایع دستی و هنر دست خانم‌های روستا است که از طریق فروش به مسافرانی که به روستا می‌آیند، کسب درآمد می‌کنند.

اولین بار که اسم پنیر خرما از زبان مردم روستا به گوشم خورد، تصور کردم که از میوه‌ی خرما به نحوی یک ماده‌ی خوراکی تولید می‌کنند و به پنیر خرما معروف است. اما در واقع پنیر خرما یا همان پنیر نخل، بخش مرکزی نخل خرماست که ماده‌ای ترد، سفیدرنگ، خوردنی و شیرین می‌باشد. این ماده در ایران در زبان‌های محلی نام‌های مختلفی دارد و در انگلیسی به آن Heart of palm گفته می‌شود. معمولاً پنیر نخل را هم به صورت تازه مصرف می‌کنند و در بعضی از کشورها نیز آن را به صورت کنسرو شده می‌فروشند. مردم در ایران از خواص دارویی پنیر نخل خرما استفاده می‌کنند.



نمای رمل ماسه‌ای ریگ یلان از بالا



اواسط زمستان با تماس یکی از دوستان به سفری متفاوت دعوت شدم؛ سفر به گرم‌ترین نقطه‌ی ایران و جذابیت تجربه‌ی زندگی در روستایی در دل کویر لوت. روستایی که لقب دروازه‌ی ورود به کویر لوت را به آن داده‌اند. بدون اما و اگر، همسفر شدن در این ماجراجویی را پذیرفتم. مقصد، روستای ده سلم در بخش مرکزی شهرستان نهبندان بود که در فاصله‌ی 270 کیلومتری با جنوب غربی بیرجند - مرکز استان خراسان جنوبی- قرار گرفته است. نهبندان یکی از چهار شهر مرزی خراسان جنوبی است که در مجاورت با افغانستان قرار دارد. این روستا مقر پایگاه میراث طبیعی کویر لوت است که مسیر اصلی ورود به این بیابان از این روستا می‌گذرد. کویر لوت در جنوب شرقی روستای ده سلم قرار دارد که می‌توان گفت جزو گرم‌ترین نقاط کره‌ی زمین به حساب می‌آید. اولین تپه‌های ماسه‌ای کویری با فاصله‌ی 35 کیلومتری از روستا، در مسیر خاکی قرار دارد که باید از دل کویر گذر کرد. منطقه‌ای به شدت بکر که هر گردشگری را به خود جذب می‌کند. در این منطقه مرتفع‌ترین تپه‌های ماسه‌ای کشور به طول 162 کیلومتر با ارتفاع 200 کیلومتری و پهنای 52 کیلومتری مشاهده می‌شود.

از آنجایی که کویرنوردان برای رفتن به دل کویر از این روستا می‌گذرند، در آن اقامتگاه‌هایی ساخته شده است و ما در طول مدت اقامت در روستا، در آنجا ساکن بودیم. مردم روستا بسیار خون‌گرم و مهمان‌نواز بودند و این روستا با وجود



تکیه امیر چخماق

ایبانه روستای عجیبی بود. گوی خاک سرخ هرمز را برداشته‌اند و با الهام گرفتن از بافت قدیم یزد روستای این‌چنین خاص طراحی کرده‌اند. انگار هم در یزد بودم و هم در هرمز. در هرمز کنار خاک به آن سرخی، دریای آبی رنگ را می‌دیدم و در ایبانه کنار آن روستای قرمز رنگ، کوه‌هایی مرتفع. در هرمز زنان فروشنده لباس های رنگارنگ به تن داشتند و هنرهای دستی می‌فروختند و در ایبانه چندین مادر بزرگ با پوشیدن روسری سفید گل‌گلی در جاهای مختلف روستا به فروش خوراکی‌های محلی مشغول بودند.

شاید اگر پس از سفر به هرمز، ایبانه را می‌دیدم هیچ‌وقت این شباهت‌ها و تفاوت‌ها به چشم نمی‌آمد. شاید اگر بلیط مستقیم اتوبوس به اصفهان موجود بود، هیچ‌وقت به یزد نمی‌رفتم و با خوردن فالوده یزدی رقیبی برای فالوده شیرازی پیدا نمی‌کردم. شاید اگر سه ساعت تا ایبانه رانندگی نمی‌کردم، افسوس می‌خوردم که چرا یک توریست اروپایی باید جاذبه‌ای در نزدیکی محل سکونتم را ببیند، ولی من نه. شاید اگر سفر نمی‌کردم، سال‌ها بعد پیرمردی بودم با افسوس‌ها و خاطرات محدود تکراری.



روستای ایبانه

بعد از چند ساعت گردش در یزد، به ذهنم رسید که به ترمینال بروم و اگر شخصی از اتوبوس جا مانده یا بلیطش را لغو کرده، همان روز به اصفهان بروم. اتفاقاً همین اتفاق برای اتوبوس اول نه، اما برای اتوبوس بعدی افتاد و من شب آن روز در خانه بودم.



میدان امیر چخماق با نمایی از تکلیه و تابلوی مسجد

به شدت دلم می‌خواست که به روستای ایبانه سفر کنم و برایم جای تعجب بود که چرا با اینکه این روستای منحصربه‌فرد در استان خودمان بود، تا به حال به آن سفر نکرده بودم. چهارشنبه را به خاطر هوای بارانی در خانه ماندم و پنجشنبه به همراه مادرم به ایبانه رفتم. تقریباً سه ساعت با ماشین در جاده رانندگی کردم و پس از عبور از شهر نطنز با رانندگی در جاده‌های محلی و زیبا به روستای ایبانه رسیدم.

شهر تاریخی یزد
میدان امیر چخماق

چهارشنبه‌سوری سرخ

نگاهی به رسوم باستانی چهارشنبه‌سوری

درباره‌امند

دانشجوی کارشناسی رشته‌ی زمین‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی



چرا چهارشنبه‌سوری، سه‌شنبه‌شب است؟

در گاه‌شماری قمری آغاز بیست و چهار ساعت یک شبانه روز از غروب آفتاب روز قبل است. چهارشنبه‌سوری نیز مانند بسیاری از آیین‌ها، جشن‌ها و سوگواری‌های مذهبی (عید غدیر، نیمه‌ی شعبان و...) براساس گاه‌شماری قمری است و در غروب روز قبل برگزار می‌شود. در صورتی که آیین‌های کهن مثل نوروز، مهرگان، سده و... براساس گاه‌شماری خورشیدی در آغاز بیست و چهار ساعت روز از سپیده دم یا نیمه شب برگزار می‌شود.

ایرانیان آخرین سه‌شنبه‌ی سال خورشیدی را با برافروختن آتش و پریدن از روی آن به استقبال نوروز می‌روند. چهارشنبه‌سوری، یک جشن بهاری است که پیش از رسیدن نوروز برگزار می‌شود. طی این مراسم در گوشه و کنار کوی و برزن، آتش‌های بزرگی افروخته می‌شود و با پرش از روی آن، ترانه‌ی (سرخي تو از من، زردی من از تو) خوانده می‌شود. این مراسم از دوران ایران باستان و زمان هخامنشیان توسط زرتشتیان انجام می‌شد و به‌عنوان یک فرهنگ کهن به ایرانیان رسیده است.

در برگزاری آیین‌های این مراسم از گذشته تا به حال اختلافاتی وجود داشته، اما به‌طور کلی برای دل شستن از بدی‌ها و روی آوردن به پاکی انجام می‌شود. همانند خانه‌تکانی و غبارروبی. با خواندن ترانه‌ی فوق می‌خواهند از گزند افکار منفی و بیماری در سال آینده در امان بمانند.

از دیگر مراسم‌های آن زمان قاشق زنی است که با مراجعه به درب منزل همسایه‌ها و زدن قاشق به کاسه، درخواست هدیه می‌کردند که ممکن بود آتش، شیرینی یا شکلات باشد. علاوه‌بر آتش‌های افروخته شده، دیگ‌های بزرگ برای پختن آتش هم برپا می‌شده است. آتش‌های محلی در استان‌های مختلف تفاوت‌هایی داشت و متناسب با سبزی و مواد موجود در هر ناحیه بوده است.

از آداب و رسوم این مراسم است که چند روز قبل از چهارشنبه‌ی آخر سال، مردم به کوه و بیابان می‌رفتند و هیزم جمع می‌کردند. قبل از غروب این هیزم‌ها را در حیاط خانه، میدان شهر یا کوچه و برزن‌ها در دسته‌های فرد با فاصله از هم می‌چیدند.

اندکی پس از غروب، آتش بر پا می‌کردند و از روی آن می‌پریدند. کسی نباید به آتش فوت می‌کرد. اهل خانه همگی از روی آتش می‌پریدند. برای خاموش کردن آتش، آن را به حال خود رها می‌کردند تا خاموش شود یا روی آن آب می‌ریختند.

آیین‌های مختلف دیگری هم در بخش‌های گوناگون ایران در زمان این جشن انجام می‌شود. برای مثال، در تبریز مردم به چهارشنبه‌بازار می‌روند که خیلی زیبا با چراغ و شمع نورافشانی شده است. هر خانواده یک آینه، دانه‌های اسفند و یک کوزه برای سال نو خریداری می‌کند.

در برخی از شهرهای ایران چون ارومیه، اردبیل و زنجان همه‌ی چهارشنبه‌های ماه اسفند هر یک نقش و نام معینی دارند که از جمله منطقه‌ی زنجان بدین شرح است:

نخستین چهارشنبه را موله گویند و به شستن و تمیز کردن فرش‌های خانه اختصاص دارد. به همین ترتیب تا چهارمین و آخرین چهارشنبه‌سوری سال را کوله گویند. (کوله در ترکی به معنی کهنه و فرسوده است).

در اصفهان چهارشنبه‌سوری را چهارشنبه سرخی می‌گویند.



از آنجایی که هنگام آمدن به روستا در شب حرکت کردیم، متوجه‌ی کوه‌های مریخی نهبندان در مسیر منتهی به روستا نشدیم و بعد از دو هفته زندگی در دل کویر در آخرین روز، حین بازگشت سری به کوه‌های مریخی یا همان کوه‌های مینیاتوری که در نزدیکی شهر نهبندان است، زدیم. این پدیده‌ی زیبای زمین‌شناسی وسعتی بین 25 کیلومتر طول و یک کیلومتر عرض دارد و مشابه آن نیز در چابهار وجود دارد. این کوه‌های رسوبی به علت فرسایش سریع در برابر باد و باران بدین شکل درآمده‌اند و منظره‌ای چنین زیبا را خلق می‌کنند و مردم بومی منطقه به واسطه‌ی شکل و شمایل‌ی که این پدیده‌ی طبیعی دارد، به آن لقب کوه مریخی داده‌اند.

از دیگر جاذبه‌های گردشگری منطقه برای کویرنوردی‌هایی که به آنجا سفر می‌کنند، گندم بریان است که در حاشیه‌ی غربی دشت لوت واقع شده است. گندم بریان مجموعه‌ای از تپه‌های پوشیده از سنگ‌ها و گدازه‌های بازالتی سیاه‌رنگ آتشفشانی است که مساحتی معادل 480 کیلومتر مربع (48 کیلومتر طول و 10 کیلومتر عرض) دارد. پوشش سیاه‌رنگ منطقه‌ی گندم بریان باعث می‌شود تا دمای هوا در این منطقه به‌شدت بالا برود. سپس از آنجا می‌توان به سمت کلوت‌ها و کویر شهداد که از شگفتی‌های طبیعی استان کرمان است، سفر کرد که در شماره‌ی بعدی نشریه یانا مفصل درمورد آن صحبت خواهیم کرد.



عکس: روستای دهسلم

مهم‌ترین و مرسوم‌ترین آیین‌های مرتبط با چهارشنبه‌سوری به قرار زیر است:

کوزه‌شکنی:

در بیشتر شهرهای ایران کوزه‌ها را پس از پریدن از روی آتش می‌شکنند؛ منشأ این آیین احتمالاً به این عقیده برمی‌گردد که پریدن از روی آتش باعث انتقال بدبینی اهالی خانه به داخل کوزه می‌شود و شکستن‌شان بدبینی را از بین می‌برد.

در بین مناطق مختلف در چگونگی شکستن کوزه تفاوت‌های اندکی وجود دارد. در تهران یک یا چند سکه درون کوزه‌ی جدید می‌گذارند و بعد، از فراز بام به درون کوچه پرت می‌کنند. تا اوایل دوره‌ی پهلوی، بسیاری از کسانی که در تهران ساکن بودند، عادت داشتند که به تقاره خانه بروند و در اوقات مشخصی همراه با نواختن تقاره کوزه‌هایشان را به زمین بزنند. این مراسم در استان خراسان انجام می‌شده است.

آجیل مشکل‌گشا:

در گذشته پس از پایان آتش‌افروزی، اهل خانه دور هم جمع می‌شدند و آخرین ذخیره‌ی دانه‌های نباتی را روی آتش با نیک بو می‌دادند و می‌خوردند. این دانه‌ها می‌توانند تخمه هندوانه، گندم، فندق، تخمه کدو، پسته، تخمه خربزه، بادام، نخود و شاهدانه باشند. اعتقادشان بر این بود که هر کس از این معجون بخورد، در قیاس با دیگران خلق و خوی مهربان‌تری پیدا می‌کند و کینه و حسد از آنها دور می‌شود.

قاشق‌زنی:

در این رسم، جوان‌ها اعم از دختر و پسر، تکه پارچه‌ای روی خودشان می‌کشند تا شناخته نشوند و به خانه‌ی اقوام و همسایگان خود می‌روند. صاحبخانه از صدای قاشق‌هایی که به کاسه‌ها می‌خورد، متوجه می‌شود و در کاسه‌های آن‌ها آجیل چهارشنبه‌سوری، شیرینی، شکلات، نقل و پول می‌ریزد. این رسم اغلب در بیشتر استان‌های کشور انجام می‌شود.

شال اندازی:

در این رسم جوانان با گره زدن چندین دستمال حریر و ابریشمی طنابی رنگین و بلند می‌سازند، از راه پلکان خانه‌ها یا از روی دیوار به پشت بام می‌روند، آن را از روزنه‌ی دودکش وارد منزل می‌کنند و خودشان سر دیگرش را در بالای بام به دست می‌گیرند. بعد با چند سرفه‌ی بلند

صاحبخانه را متوجه خودشان می‌سازند.

صاحبخانه‌ها که منتظر چنین چیزی هستند، به محض مشاهده‌ی طناب رنگین، چیزی را که قبلاً آماده کرده بودند، در گوشه‌ی شال می‌ریزند و گره می‌زنند. بعد از این، با یک تکان ملایم طرف مقابل را آگاه می‌کنند که هدیه چهارشنبه‌سوری‌شان حاضر است. آنگاه شال انداز، شال را بالا می‌کشد. چیزی که صاحبخانه در شال ریخته هم هدیه‌ی چهارشنبه‌سوری است و هم فال. اگر هدیه نان باشد، نشانه‌ی نعمت و اگر شیرینی باشد، نشانه‌ی شیرین‌کامی و شادمانی است. انار نشانه‌ی کثرت اولاد در آینده، گردو نشان طول عمر، بادام و فندق نشانه‌ی استقامت و بردباری در برابر دشواری‌ها، کشمش نشانه‌ی پرآبی و پربارانی در سال نو و سکه‌ی نقره نشانه‌ی سپیدبختی است. این مراسم در روستاها و استان‌های زنجان و همدان برگزار می‌شود.

شعر سرخی تو از من:

زردی من از تو

سرخي تو از من

غم برو شادی بیا

محنت برو روزی بیا

ای شب چهارشنبه

ای کلیه جاردنده

بده مراد بنده



معنی شعر سرخی تو از من

این شعر که در هنگام پریدن از روی آتش خوانده می‌شود، به این معناست که فرد می‌خواهد زردرویی که ناشی از غم، افسردگی، بیماری و رنجوری است را به آتش بدهد و در عوض از آتش سرخی را که نهاد گرما، شور و نشاط و شادی است، از او بگیرد. جالب اینجاست که ایرانیان خاکستر هیژم‌ها را حاوی بیماری‌های خود می‌دانسته و آن‌ها را با آب می‌شستند.

منابع:

- 1- اشرفی، حمید (1398). تاب‌گذری بر گاه‌شماری: جشن‌ها و اعیاد ایران باستان، آیین و آداب و رسوم چهارشنبه‌سوری. تهران: نشر نیم‌روز.
- 2- عطایی، تقی (1397). هفت‌سین ایرانی: جشن‌های ایرانی، جشن مهگان تا جشن سیزده به در. تهران: نشر نهفت.
- 3- عبدی، فرزانه (1398). گاه‌شماری ایرانیان باستان: چهارشنبه‌سوری. تهران: تاریخ آرون.
- 4- نوری، سحر، بزرآبادی و فراهانی، مجتبی (1389). چهارشنبه‌سوری از آغاز فردا. تهران: اوستا فراهانی.
- 5- محمدی، حسین (1380). جشن‌های کهن ایران، به چهارشنبه‌سوری. تهران: نشر جهاد دانشگاهی، دانشگاه خوارزمی (البرز).

نوروز در خارج از کشور

مهدی از آلمان:

در کنار دوستان آلمانی‌ام که با فرهنگ عید ایرانی آشنایی پیدا کردم، کنار هم و کنار هفت‌سین زیبا که برای دوستانم جذاب به نظر می‌آید؛ با کلی شادی، رقص و آواز سال رو تحویل می‌کنیم.

آرمان از استرالیا:

من و همسر در کنار بچه‌های مان دور هفت‌سینی که از مغازه‌ی ایرانی تهیه کردیم، سال را تحویل می‌کنیم. با کلی آرزوهای قشنگ برای ایران و ایرانی.

ملیکا از انگلیس (لندن):

من و خانواده‌ام با آماده کردن سفره‌ی هفت‌سین به همراه شیرینی و غذای ایرانی دست پخت مادرم، با دعوت کردن دوستانم سال را تحویل می‌کنیم و بعد از سال تحویل، از خاطرات مادر بزرگم لذت می‌بریم.

محمد از اتریش:

حال و هوای نوروز احساس می‌شد. مغازه‌های ایرانی که در وین هستند، سبزه و ماهی و شیرینی و هفت‌سین و ... آورده بودند و مردم تاحدودی احساس غربت نمی‌کردند. برنامه‌ی نوروز هم در سفارت بود و هم یک جایی در خیابان هفت‌سین چیده بودند.



دعوت به همکاری

در صورتی که مایل به فعالیت داوطلبانه به‌عنوان **طراح، ویراستار، عکاس و یا نویسنده در نشریه یانا** هستید، می‌توانید با ما در ارتباط باشید.

نکات مهم برای ارسال مطلب:

- به‌دنبال مطالب کلیشه‌ای و زاویه دید تکراری در موضوعات و نگارش خود نباشید و مطالبی نو و یا موضوعاتی همیشگی اما با دیدگاهی جدید را ارائه دهید.

- عکس‌های مورد استفاده در مطلب خود را در صورت ناشناس نبودن عکاس، با ذکر نام وی بیاورید.

- در صورتی که کتاب‌ها و یا مقالات منبع شما نیستند، اگر می‌خواهید صفحات اینترنتی را به‌عنوان منبع استفاده کنید، فقط سایت‌های تخصصی و معتبر آن موضوع قابل قبول هستند. استفاده از سایت‌های زرد و نامعتبر به‌عنوان منبع مجاز نیست.

تعداد صفحات: یک تا چهار صفحه / فونت مورد استفاده: EN: Times New Roman

FA: B Nazanin

سایز فونت: ۱۲ / شیوه منبع‌نویسی: APA

با مراجعه به کانال تلگرام **کانون گردشگری دانشگاه شهید بهشتی** می‌توانید از نحوه ارسال مطالب و ارتباط با ما مطلع شوید.

 **Tourism_SBU**

یک سفر چند هزار کیلومتری با برداشتن یک قدم آغاز می‌شود.

